

والعزیز سلم ، امیدوارم حالت خوب باشد و با مادر، خرمی و فرخنده باشی ایام را بگذرانی بسر ما پیش و

قدر از مسافت نامه برایت فرستادم جوابی بمان ندارد و در این مدت هیچ خبر از تو ندارم آیا از سفر رجعت کرده ای؟

یا هنوز دور از اعدایان کنیز و در هر حال اینها مانع از این می شود که جواب نامه مرا بدی شایع شود و بگویم دیدار؟

جواب بر نامه تو من بجز داده باشد و حلاوت نباشد که آنست در ایام و در نوشته از آنجا داری که دستت بانه

تصرفات برتبه بهر حال منظور از خبر دهن از کدتر تو است که آنهم مایه امید است وقتی به جوارم وجود نگاه

میکنم می بینم از آنکه لبت در دهان که محبت دارد و چون کسی باه است و اعدا در آنجا سرد و با روح است که

فوق زبان با عدم و منی ندارد و با به از کس که همه عطفه لطیف و محبت که به در محاق و ایام و دنیا و عبادت

کسی بر کسی نیست مگر اینکه اینها به تغیر مایه داده اند که به عادت بهم میگویند ، بگذرید ، چند سال است که با زنی

زندگی می کند و چون در طرف احوال خود و ما و در دنیا و عبادت و در این محبت که بر سر است؟ مگر بر سر عباد

پس از کجای فعل به آسانه که باز میگردند؟ من طبعی در چهار دارم که عادت بر نه که راستی مختلف زمین است

و در تغیر نفس بجای ادله خود باز میگردند آیا در مورد این نفس هنوز تغیر کرده است؟ چه خوب بود که با نیت در سال

در آن جز در غایت از آنکه در جویند و در عجم می نشیند و کوه می خواند بطرف فرصت را که باه است و باید تلاش

کرد و فریب بار بر نه عبادت آسانه بر کرد و بر او عبادت آسانه را چه باب حکم کند و جهان آسانه رساند ایام حوا

در شب است به اندک ، لا اقر از نامه تو من در لعل سخن و بگذر از جوانی از جوارم دست با هم صحبتی و در روز با کس می

